

ماهیت‌شناسی علوم حدیث

محمد الهی خراسانی
عضو حلقه علمی حدیث

چکیده: در نگاه بیرونی به علوم حدیث، نخستین محوری که باید مورد مطالعه قرار گیرد، ماهیت‌شناسی علوم حدیث است. دانش‌های حدیثی غالباً به طور مجزاً معرفی شده‌اند و کمتر در قالب یک مجموعه واحد، تعریف و تحدید شده‌اند. در این نوشتار، علوم حدیث به مثابه یک کُل، ماهیت‌شناسی می‌شود. نگارنده، ابتدا به مفهوم‌شناسی حدیث، سپس مفهوم‌شناسی علم و در نهایت به مفهوم‌شناسی علوم حدیث و بیان تعریف، موضوع و غایت آن می‌پردازد.

واژگان کلیدی: فلسفه علوم، فلسفه علوم حدیث، علوم حدیث، علم‌شناسی.

مقدمه

نگاه بیرونی به دانش‌ها، امروزه در «فلسفه‌های علوم» دنبال می‌شود. یکی از مهم‌ترین سرفصل‌ها در فلسفه یک علم، ماهیت‌شناسی آن است. با شناخت ماهیت یک علم، حدود و مرزهای آن علم روشن می‌شود و این امر، راه را برای تشخیص مباحث زائد موجود از یک سو و مباحث لازم ناموجود از سوی دیگر باز می‌کند. در مباحث «فلسفه علوم حدیث» که علوم حدیث را به صورت یک کُل، با نگاهی بیرونی مورد شناسایی و تحلیل قرار می‌دهد، ماهیت‌شناسی علوم حدیث، یکی از مهم‌ترین بحث‌هاست که تاکنون کمتر مورد توجه قرار گرفته است؛ چرا که غالباً از دانش‌های

حدیثی مانند اصول الحدیث، رجال الحدیث و... به طور مجزاً بحث شده است و کل علوم حدیث در قالب یک مجموعه واحد، تعریف و تحدید نشده است. برای دستیابی به شناختی جامع از ماهیت علوم حدیث، لازم است نخست تصویر جامعی از حدیث و پس از آن، درک روشنی از مفهوم علم داشته باشیم تا در نهایت، به مفهوم علوم حدیث دست پیدا کنیم.

1. مفهوم‌شناسی حدیث

برای آشنایی با مفهوم حدیث، ابتدا به معنای لغوی آن و سپس به معنای اصطلاحی آن می‌پردازیم.

1.1. معنای لغوی

خلیل بن احمد (م 175ق) در بیان معنای حدیث می‌گوید: الحدیث: الجدید من الأشياء. ¹ حدیث: از هر چیز، تازه و نو آن. بر همین اساس، میوه تر و تازه را «حدیث» می‌گویند. ² «حَدَّثَ» نیز به نوجوان گفته می‌شود و در کلام امیر المؤمنین 7 که: «إِنَّمَا قَلْبُ الْحَدَّثِ كَالأَرْضِ الْخَالِيَةِ» ³، به همین معنا به کار رفته است. راغب (م 425ق) نیز آورده است: الْحُدُوثُ: كَوْنُ الشَّيْءِ بَعْدَ أَنْ لَمْ يَكُنْ، عَرَضاً كَأَنَّ ذَلِكَ أَوْ جَوْهراً وَ إِحْدَاثُهُ: إِيجَادُهُ ... وَ الْمُحَدَّثُ: مَا أَوْجَدَ بَعْدَ أَنْ لَمْ يَكُنْ. ⁴ حدوث: پدید آمدن چیزی که نبوده است؛ چه از گونه عرض باشد و چه جوهر. احداث آن چیز، به وجود آوردن آن است ... و محدث، چیزی است که نبوده و سپس آن را به وجود آورده‌اند.

اطلاق «حدیث» بر سخن، از همین باب است؛ زیرا سخن نیز به تدریج و اندک اندک به وجود می‌آید. ⁵ در آیات گوناگونی از قرآن کریم، «حدیث» به معنای سخن به کار رفته است. مانند: ﴿فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِثْلِهِ﴾ ⁶ و یا ﴿فَمَا لَهُمْ لَئِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا يُكَادُونَ بِفَقْهٍ حَدِيثًا﴾ ⁷. بنابراین، حدیث که به لحاظ لغت و وضع نخستین آن به هر چیز نوپیدا

1. خلیل بن احمد فراهیدی؛ کتاب العین، ج 3، ص 177.

2. حسین راغب اصفهانی؛ مفردات، ص 223.

3. سید رضی؛ نهج البلاغه، ک 31.

4. حسین راغب اصفهانی؛ پیشین، ص 222.

5. احمد بن فارس؛ معجم مقاییس اللغة، ج 2، ص 177.

6. طور/ 34.

7. نساء/ 78.

اطلاق می‌شده است، به تدریج، برای مطلق کلام استعمال شده است.

1,2. معنای اصطلاحی

عالمان شیعه و اهل سنت تعاریف گوناگونی از حدیث ارائه نموده‌اند. ابن حجر عسقلانی (م852ق) در تعریف حدیث می‌گوید: الحدیث فی عُرف الشرع، ما یُضاف إلى النبی 6 و كأنه أريد به مقابلة القرآن لأنه قديم¹. در اصطلاح شرع، هر آنچه را که به پیامبر منسوب است، حدیث گویند و این گویا در برابر قرآن است که «قدیم» است. در تعریفی دیگر به روایت سیوطی (م911ق) آمده است: الحدیث أعم من أن يكون قول النبی و الصحابة و التابعی و فعلهم و تقریرهم². حدیث شامل سخن پیامبر، صحابی، تابعی و فعل و تقریر آنان می‌شود.

نورالدین عتر از حدیث‌پژوهان معاصر اهل سنت، با توجه به دیدگاه مشهور عالمان اهل سنت و استعمالات حدیث در آثار آنان، تعریف ذیل را برای حدیث برگزیده است: ما أضيف إلى النبی 6 قولاً أو فعلاً أو تقريراً أو صفة خلقية أو خلقية أو أضيف إلى الصحابي أو التابعی³. آنچه از لحاظ گفتار، فعل، تقریر، وصف جسمانی یا اخلاقی به پیامبر 6 و یا صحابه و یا تابعین منسوب است.

ولی عالمان شیعه به گونه‌ای دیگر به تعریف حدیث پرداخته‌اند. شیخ بهایی (م1030ق) حدیث را این گونه تعریف می‌کند: الحدیث: کلام یحکی قول المعصوم 7 أو فعله أو تقریره و إطلاقه عندنا علی ما ورد عن غیر المعصوم 7 تجوّز⁴. حدیث، سخنی است که گفتار، فعل و تقریر معصوم را حکایت می‌کند و از دیدگاه ما اطلاق آن بر آنچه از غیر معصوم وارد شده است، از باب مجاز است. میرزای قمی (م1231ق) نیز در تعریف حدیث می‌گوید: هو ما یحکی قول المعصوم 7 أو فعله أو تقریره ... و مذهب أصحابنا أن ما لاینتهی إلى المعصوم 7 لیس حدیثاً و أما العامة فاکتفوا فیهِ بالإنتهاء إلى أحد الصحابة أو التابعین أيضاً⁵. آنچه سخن معصوم، یا فعل و یا تقریر او را حکایت کند ... و دیدگاه علمای امامیه آن است که آنچه به معصوم 7 منتهی

1. ابن حجر عسقلانی؛ فتح الباری فی شرح صحیح البخاری، ج1، ص173.

2. جلال‌الدین سیوطی؛ تدریب الراوی، ص15.

3. نورالدین عتر؛ منهج‌النقد فی علوم الحدیث، ص27.

4. رسائل فی درایة الحدیث، به کوشش ابوالفضل حافظیان، ج1، ص534.

5. ابوالقاسم قمی؛ قوانین الأصول، ص409.

نمی‌شود، حدیث نمی‌باشد، ولی اهل سنت منتهی شدن به یکی از صحابه یا تابعین را برای اطلاق حدیث کافی می‌دانند.

برخی در تعریف حدیث، به حکایت گفتار و رفتار معصوم، خرده گرفته‌اند و گفته‌اند این تعریف نه جامع است و نه مانع، از یک سو، حدیثی که نقل به معنا شده باشد، داخل در این تعریف نیست، پس جامع نیست، از سوی دیگر، عبارات بسیاری از فقیهان پیشین را که در آثار فقهی خود عین عبارت‌های حدیث را با حذف سند و در قالب فتاوا می‌آوردند، فرا خواهد گرفت، مانند شرایع علی بن بابویه، المقنع و الهدایة شیخ صدوق، النهایة شیخ طوسی و ... پس مانع هم نیست^۱.

پاسخی که به این اشکال داده شده آن است که ملاک در حدیث، حیثیت حکایت است. بر این اساس، روایتی که نقل به معنا شده است، داخل در تعریف است، زیرا حیثیت حکایت در آن لحاظ شده است. همچنین عبارات فقهی پیشین، چنانچه به لحاظ حکایت از قول معصوم، آورده شده باشد، داخل در تعریف حدیث است و چنانچه به عنوان فتوایی که بر اساس اجتهاد خویش بدان رسیده‌اند آورده شده، از تعریف حدیث خارج است^۲.

اشکال دیگری که از سوی برخی پژوهش‌گران معاصر مطرح شده این است که چنانچه حدیث، حکایت سخن معصوم باشد، پس قرآن کریم نیز حکایت سخن خداوند است، نه سخن خداوند. بنابراین باید گفت حدیث، سخن معصومان و حکایت فعل و تقریر ایشان است^۳. پاسخ این اشکال آن است که چنین ملازمه‌ای میان توصیف حدیث و قرآن وجود ندارد؛ زیرا اولاً حدیث، همواره عین الفاظ معصوم نیست و در بسیاری از موارد، نقل به معنای سخن معصوم است؛ در حالی که آیات قرآن کریم، عین الفاظ الهی است و هیچ‌گونه نقل به معنایی در آن صورت نگرفته است. ثانیاً در موارد بسیاری، سخن معصوم همراه با توصیف زمینه و اسباب صدور کلام معصوم نقل می‌شود. در مواردی نیز پرسش و پاسخی میان معصوم و راوی یا فرد دیگری صورت می‌گیرد و کلام معصوم در قالب این پرسش و پاسخ‌ها بیان می‌شود، در حالی که آیات قرآن کریم، جز سخن خداوند، چیز دیگری نیست و حتی پرسش دیگران نیز در قالب

1. حسن صدر؛ نه‌ایة الدرایة، ص 80.

2. همان، ص 81.

3. علی نصیری، حدیث‌شناسی، ج 1، صص 25 و 26.

بیان الهی آورده شده است.¹ از سوی دیگر، چنانچه حدیث، سخن معصومان باشد، سنت چیست؟ ممکن است پاسخ داده شود حدیث، ناظر به گفتار معصومان است، در حالی که سنت، به منش و رفتار آنان ناظر است و از آنجا که منش، گفتار را نیز دربرمی‌گیرد، می‌توان سنت را اعم و فراگیرتر از حدیث دانست و برشمردن سنت از ادله استنباط و عرضه روایات به سنت نیز از آثار این تفاوت شمرده می‌شود²، اما این رأی صوابی نیست؛ زیرا تفاوت حدیث و سنت در اصل به «حاکمی» و «محکی» بودن آنها بازمی‌گردد. سنت عبارت است از قول، فعل و تقریر معصوم و حدیث، حکایت آنها. بر این اساس، حدیث، «حاکمی» است و سنت، «محکی» و بدیهی است که میان این دو، تفاوت ماهوی وجود دارد. شیخ انصاری در فرائد الأصول بر این نکته تصریح نموده است: «السنة فی الإصطلاح عبارة عن نفس قول الحجة أو فعله أو تقریره، لا حکایة أحدها».³ سنت در اصطلاح عبارت است از خود گفتار و یا رفتار و یا تقریر حجت خدا، نه حکایت هر یک از آنها.

برشمردن سنت از ادله استنباط نیز، بدین دلیل است که آنچه از منابع دین به شمار می‌رود، سیره معصوم است و نه حکایت سیره معصوم. عرضه روایات به سنت نیز بدین خاطر است که روایت را به روایت نمی‌توان عرضه کرد؛ زیرا هر دو حکایت از سنت می‌کنند و یکی نمی‌تواند ملاک رد و قبول دیگری قرار گیرد، اما روایت را می‌توان به سنت که گفتار و رفتار معصوم است عرضه نمود. این عرضه در زمان حضور معصوم، به معنای مقایسه از راه مشاهده گفتار و رفتار ایشان است و در زمان عدم حضور معصوم، به معنای مقایسه با گفتار و رفتار ثابت شده و قطعی ایشان است. سنت اگر در مقابل «بدعت» نیز به کار رفته است، بر همین اساس است. به عبارت دیگر، بدعت، عمل یا رویه‌ای است که در گفتار و رفتار معصوم مشاهده نشده و یا نسبت آن به ایشان ثابت نشده است. بنابراین، تعریف مشهور عالمان شیعه از حدیث، پذیرفتنی و قابل دفاع است. در تحلیل دیدگاه شیعه و اهل سنت پیرامون حدیث، نکات ذیل گفتنی است:

1. اهل سنت، اوصاف جسمانی و اخلاقی پیامبر ﷺ را نیز به محتوای حدیث اضافه نموده‌اند؛ اما شیعه آن را چنانچه از زبان معصومین نقل شده باشد، ملحق به قول

1. اشاره به آیتی مانند: «یستلونک عن الأهلّة» (بقره/189)؛ «یستلونک عن الشهر الحرام» (بقره/217) و بسیاری دیگر.

2. علی نصیری؛ پیشین، ج 1، ص 29.

3. مرتضی انصاری؛ فرائد الأصول، ج 1، ص 365.

معصوم می‌داند و چنان‌چه در گفتار و رفتار پیامبر 6 منعکس شده باشد، ملحق به قول و فعل پیامبر 6 می‌داند.

2. اهل سنت، آنچه به صحابه و تابعان منسوب است را نیز در تعریف حدیث داخل نموده‌اند، اما شیعه حدیث را تنها حکایت قول، فعل و تقریر معصوم می‌داند. تقسیم حدیث به مرفوع، موقوف و مقطوع نیز مربوط به اهل سنت است و در میان عالمان شیعه، رواج ندارد.

2. مفهوم‌شناسی علم

از مفهوم علم، تعاریف گوناگونی ارائه شده است که تفکیک آنها از یکدیگر و تعیین معنای مورد بحث، ضرورت دارد. مهم‌ترین معانی علم عبارتند از: 1. آگاهی؛ 2. یقین؛ 3. مجموعه گزاره‌های سامان‌مند 4. رشته علمی مبتنی بر روش تجربی.

2,1. آگاهی

علم در یک تعریف، عبارت است از مطلق آگاهی که شامل معرفت حضوری و معرفت حصولی، تصور و تصدیق، معرفت جزئی و معرفت کلی، معرفت ناظر به واقع و معرفت اعتباری و نیز معرفت نامنظم و معرفت سیستماتیک می‌شود. این تعریف، در واقع معنای عام علم است. واژه knowledge در زبان انگلیسی به همین معنای فوق به کار می‌رود.

2,2. یقین

در تعریفی دیگر، علم عبارت است از یقین. توضیح اینکه هرگاه انسان به مضمون یک گزاره و به نقیض آن به یک اندازه اذعان داشته باشد، این حالت را « شک » و آن فرد انسانی را « شاگ » و به تبع، گزاره مورد نظر را « مشکوک » می‌نامند. هنگامی که یکی از دو طرف (اصل گزاره یا نقیض آن) در ذهن وی قوی‌تر باشد و به تبع، طرف دیگر ضعیف‌تر باشد، به ترتیب حالت « ظن » و « وهم » پیدا خواهد شد. طرف راجح را « ظن » و طرف مرجوح را « وهم » می‌نامند. حال اگر فقط یک طرف، مورد اذعان باشد، حالت « یقین » پیدا می‌شود. بدین ترتیب، علم به این معنا، اختصاص به تصدیقات و گزاره‌ها دارد و تصورات را شامل نمی‌شود. این تعریف از علم، نسبت به تعریف پیشین، معنای عام علم محسوب می‌شود. در زبان انگلیسی، واژه

knowledge برای این معنا از علم نیز به کار می‌رود.

2,3. مجموعه گزاره‌های سامان‌مند

علم در این تعریف، عبارت است از مجموعه‌ای از گزاره‌ها که حول محور وحدت‌بخشی سامان یافته است. این محور وحدت‌بخش که می‌تواند یکی از سه عامل موضوع، غایت و روش باشد، موجب وحدت و انسجام اجزای پراکنده این مجموعه و نیز تمایز آن از دیگر مجموعه‌ها می‌باشد. این تعریف از علم، در واقع معنای خاص علم است. در زبان انگلیسی برای دلالت بر این معنا، اصطلاح Discipline به کار می‌رود که گاهی آن را «رشته علمی» یا «منظومه معرفتی» ترجمه می‌کنند. شایان ذکر است که مفهوم علم در علوم حدیث و سایر دانش‌های اسلامی، همین اصطلاح از علم است.

2,4. رشته علمی مبتنی بر روش تجربی

علم در تعریفی دیگر، عبارت است از رشته‌ی علمی‌ای که روش تحقیق آن تجربی باشد.¹ این اصطلاح از علم، نخستین بار از سوی پوزیتویست‌ها (تجربه‌گرایان) جعل شد و مبتنی بر دیدگاه خاص آنان است که دایره معرفت یقینی و شناخت واقعی انسان را محدود به امور حسی و تجربی می‌پندارند و اندیشیدن در ماوراء آنها را لغو و بی‌حاصل قلمداد می‌کنند.² این تعریف، در مقایسه با سایر تعاریف، تعریف اخص به شمار می‌رود. در زبان انگلیسی، اصطلاح $1/20$ آ به این معنا از علم اشاره دارد که امروزه پرکاربردترین اصطلاح علم در غرب به شمار می‌آید.

3. تعریف علوم حدیث

پس از آشنایی با مفهوم حدیث و مفهوم علم، اینک به بحث و بررسی پیرامون ماهیت علوم حدیث می‌پردازیم. لازم است ابتدا اشاره‌ای به مهم‌ترین دانش‌های حدیثی و تعریف آنها داشته باشیم تا بر اساس آن بتوانیم به تعریف جامعی از علوم حدیث دست یابیم. مهم‌ترین دانش‌های حدیثی موجود عبارتند از: تاریخ حدیث، اصول الحدیث (یا مصطلح الحدیث)، اصول رجال الحدیث، اصول فقه الحدیث، رجال الحدیث و فقه الحدیث.

1. آلن چالمرز؛ چیستی علم، ترجمه سعید زیباکلام، ص 9.

2. محمدتقی مصباح یزدی؛ فلسفه اخلاق، ص 26.

تاریخ حدیث، دانشی است که در آن پیرامون سیر تاریخی کتابت و تدوین حدیث و مراحل تطوّر آن بحث می‌شود. اصول الحدیث، دانشی است که در آن حالات حدیث و شرایط تحمل و نقل آن از جهت اعتبار و عدم اعتبار مورد بررسی قرار می‌گیرد. اصول رجال الحدیث، دانشی است که در آن از راهها و شیوه‌های توثیق و تضعیف راویان، بحث می‌شود. اصول فقه الحدیث، دانشی است که در آن پیرامون مبانی و ضوابطی که در فهم متون و مقاصد روایات مورد استفاده قرار می‌گیرد، گفتگو می‌شود. رجال الحدیث، دانشی است که در آن از راویان و صفاتی که در پذیرش یا عدم پذیرش روایات آنان نقش دارد، بحث می‌شود. فقه الحدیث، دانشی است که در آن، مدلول تصویری و تصدیقی روایات مورد بحث قرار می‌گیرد. اکنون نخست به تعاریفی که از علوم حدیث ارایه شده اشاره نموده و پس از نقد و بررسی، تعریف برگزیده را عنوان می‌کنیم. موضوع و غایت علوم حدیث نیز مباحث بعدی خواهند بود.

3,1. بررسی تعاریف صاحب‌نظران

پیشینیان بیشتر به جای علوم حدیث، عنوان « علم الحدیث » را به کار می‌برده‌اند. تقسیم علم الحدیث به « علم الحدیث روایةً » و « علم الحدیث درایةً » در کلام آنان، گواه بر این مدعاست.

مهم‌ترین تعاریفی که از علم الحدیث توسط عالمان اهل سنت ارایه شده، متعلق به « محی الدین نووی » (م 676ق)، « ابن جماعة » (م 733ق) و « ابن حجر عسقلانی » (م 852ق) است. نووی، علم الحدیث را این گونه تعریف می‌کند:

أن المراد من علم الحدیث، تحقیق معانی المتون، تحقیق علم الإسناد و المعلّل، و العلة عبارة عن معنی فی الحدیث خفی یقتضی ضعف الحدیث، مع أن ظاهره السلامة منها، وتكون العلة تارة فی المتن و تارة فی الإسناد ...¹

علم الحدیث عبارت است از بررسی معانی متون حدیثی و پژوهش در دانش اسناد و حدیث معلل و علت، عبارت است از نکته‌ای پنهان در حدیث که موجب ضعف حدیث می‌شود، با آنکه ظاهر حدیث از عیب مبرا است و علت، گاه در متن است و گاه در سند.

« بررسی معانی متون حدیثی »، اشاره به دانش فقه الحدیث و « پژوهش در دانش اسناد » اشاره به دانش رجال الحدیث دارد. چنانچه مباحث اصول فقه الحدیث را نیز

1. یحیی بن شرف‌الدین نووی؛ صحیح مسلم بشرح النووی، ج 1، ص 47.

مندرج در « بررسی معانی متون حدیثی » و مباحث اصول رجال الحدیث و شرایط تحمل و نقل حدیث و بحث از حالات سند را - که در دانش اصول الحدیث بحث می‌شود - مندرج در « پژوهش در دانش اسناد » بدانیم، بررسی حالات متن که غیر از بررسی معنای متن است و از مباحث مهم دانش اصول الحدیث به شمار می‌آید، در این تعریف جایی ندارد. « ابن جماعة » در تعریف علم الحدیث چنین می‌گوید:

علم الحدیث علم بقوانین یُعرف بها أحوال السند و المتن.¹

علم الحدیث، شناخت قواعدی است که به وسیله آنها، حالات سند و متن شناخته می‌شود.

« ابن حجر » نیز می‌گوید:

معرفة القواعد المعرفة بحال الراوی و المروی.²

شناخت قواعدی است که وضعیت راوی و مروی را مشخص می‌سازند. همان‌گونه که پیداست، تفاوت این دو تعریف در موضوع قواعد علم الحدیث است که در تعریف « ابن جماعة »، « سند » و « متن »، و در تعریف « ابن حجر »، « راوی » و « مروی » معرفی شده است. متن و مروی از لحاظ مصداق با یکدیگر تفاوتی ندارند؛ اما سند و راوی، دارای دو مصداق جداگانه‌اند. سند، به مجموعه راویان یک حدیث که پیش از متن حدیث به آنان اشاره شده گفته می‌شود؛ بنابراین، راوی، جزئی از سند حدیث به شمار می‌رود. بر همین اساس، شناخت وضعیت سند، شامل شناخت حال راویان سند نیز می‌شود، در صورتی که قواعد شناخت حال راوی، شامل تحقیق پیرامون حالات سند نمی‌شود. بنابراین، می‌توان گفت: از این لحاظ، تعریف ابن جماعة از تعریف ابن حجر، کامل‌تر است. اشکالی که در این میان بر هر دو تعریف وارد است، عدم جامعیت است، به طوری که هیچ یک از این دو تعریف، تمام شاخه‌های علوم حدیث را در بر نمی‌گیرد، به عنوان مثال، « قواعد شناخت حالات راوی » که در تعریف ابن حجر آمده است و در اصول رجال الحدیث از آن بحث می‌شود، غیر از خود راوی و حالات اوست که موضوع علم رجال الحدیث است. همچنین « شناخت حالات متن » که در تعریف ابن جماعة آمده است و دانش اصول الحدیث، بدان می‌پردازد، غیر از فهم معنای متن است که در فقه الحدیث بدان پرداخته می‌شود. در میان عالمان شیعه، شهید ثانی (م 965 ق) در کتاب منیة المرید تحت عنوان « العلوم الشرعیة

1. جلال‌الدین سیوطی، تدریب الراوی، ص 14.

2. همان.

الأصلية»، از علم‌الحديث یاد نموده و تعریفی نیز برای آن ارائه نموده است. وی علم‌الحديث را چنین تعریف می‌کند:

هو علم يعرف به معانی ما ذكر (أى الحديث) و متنه و طرقه و صحیحه و سقیمه، و ما يحتاج اليه من شروط الرواية و أصناف المرويات، ليعرف المقبول منه و المردود، ليعمل به أو يجتنب.¹

دانشی است که با آن، معانی حدیث و متن آن، راه‌های (تحمل و نقل) آن، درست و نادرست آن، آنچه از شرایط روایت بدان نیاز است و انواع مرویات شناخته می‌شود تا آنکه حدیث پذیرفتنی از ناپذیرفتنی، مشخص شود و بر اساس آن، عمل یا از آن اجتناب شود.

این تعریف، دانش اصول‌الحديث و خانواده فقه‌الحديث را در بر می‌گیرد، اما هیچ اشاره‌ای به مباحث رجالی ندارد. به نظر می‌رسد علت این امر - با توجه به اهمیت و گستردگی مباحث رجالی - در هویت مستقل دانش «رجال‌الحديث» نزد بسیاری از عالمان است. بر همین اساس در برخی کتاب‌ها، از رجال‌الحديث در عرض علم‌الحديث یاد شده است.²

2.3. تعریف پیشنهادی

تعریفی که در این پژوهش، برای علوم حدیث پیشنهاد می‌شود، عبارت است از: «مجموعه‌ای از دانش‌ها که برای شناخت ماهیت و عوارض حدیث تدوین شده‌اند». بر اساس ملاکی که در این تعریف برای علوم حدیث مطرح شده است، مباحث تاریخ حدیث که پیرامون حدیث به طور کلی و صرف نظر از سند یا متن آن است، مباحث اصول‌الحديث که پیرامون حالات و عوارض گوناگون حدیث است، مباحث رجالی - اعم از نظری یا تطبیقی - که پیرامون اجزای سند احادیث (راویان) است و مباحث فقه‌الحديثی که پیرامون متن حدیث و عوارض آن است، همگی مشمول تعریف علوم حدیث می‌شوند. از سوی دیگر، ممکن است دانش‌های گوناگونی مانند؛ تاریخ، اصول فقه و یا علوم ادبی در بررسی و ارزیابی حدیث به کار گرفته شوند اما از آنجا که این دانش‌ها برای این کاربرد خاص، تدوین نشده‌اند، تعریف علوم حدیث بر آنها صدق نمی‌کند.

1. زین الدین بن علی عاملی (شهید ثانی)؛ منیة المرید، صص 369 و 370.

2. عبدالهادی فضلی؛ دروس فی أصول الفقه الإمامیة، ج 1، ص 106.

4. موضوع علوم حدیث

موضوع در برخی از دانش‌های حدیثی مانند تاریخ حدیث، «ماهیت حدیث»، در برخی مانند اصول الحدیث، «سند و متن حدیث»، در برخی مانند فقه الحدیث، «متن حدیث» و در برخی دیگر مانند رجال الحدیث، «راوی حدیث» است. بنابراین، چنانچه بخواهیم موضوعی را برای مجموعه علوم حدیث به مثابه یک کل در نظر بگیریم، می‌توان گفت: موضوع علوم حدیث، «حدیث» است که گاه به لحاظ ماهیت کلی آن، گاه به لحاظ سند آن، زمانی به لحاظ متن آن و گاهی به لحاظ راوی آن مورد بحث قرار می‌گیرد.

5. غایت علوم حدیث

غایت علوم حدیث را می‌توان به غایت ابتدایی و غایت نهایی تقسیم نمود. غایت ابتدایی علوم حدیث، شناخت ماهیت و عوارض حدیث است. در اثر این شناخت، می‌توان به درک درست‌تر و کامل‌تری از سنت که گسترده‌ترین منبع معارف اسلامی است، دست یافت و این همان غایت نهایی علوم حدیث است.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

حدیث، کلامی است که حکایت‌گر سنت معصومان است و ارزیابی دقیق آن، می‌تواند به شناسایی بهتر سنت بینجامد. در طول تاریخ حدیث، مجموعه دانش‌هایی بر محور حدیث، شکل گرفته‌اند که از آنها با نام «علوم حدیث» یاد می‌شود. آنچه این مجموعه را تحت یک عنوان به هم پیوند می‌دهد، غایت آنهاست. این غایت مشترک، شناخت ماهیت و عوارض حدیث است.

منابع:

1. قرآن کریم.
2. ابن فارس، احمد؛ معجم مقاییس اللغة، مکتب الإعلام الإسلامی، قم، 1404 ق.
3. انصاری، مرتضی؛ فرائد الأصول، مجمع الفکر الإسلامی، قم، 1419 ق.
4. چالمرز، آلن؛ چیستی علم، ترجمه سعید زیباکلام، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، 1374.
5. راغب اصفهانی، حسین؛ مفردات الفاظ القرآن، طلیعة النور، قم، 1426 ق.
6. رسائل فی درایة الحدیث، به کوشش ابوالفضل حافظیان بابل، دار الحدیث، قم، 1424 ق.
7. سید رضی؛ نهج البلاغة، دار الهجرة، قم، 1395 ق.

8. سیوطی، جلال‌الدین؛ *تدريب الراوی فی شرح تقریب النوای، دار الفکر، بیروت، 1426 ق.*
9. صدر، حسن؛ *نهایة الدراية، نشر المشعر، بی‌جا، بی‌تا.*
10. عاملی، زین‌الدین بن علی (شهید ثانی)؛ *منیة المرید فی أدب المفید و المستفید، بی‌نا، قم، 1409 ق.*
11. عتر، نورالدین؛ *منهج النقد فی علوم الحديث، دار الفکر، دمشق، 1406 ق.*
12. عسقلانی، ابن حجر؛ *فتح الباری فی شرح صحیح البخاری، دارالمعرفة، بیروت، بی‌تا.*
13. فراهیدی، خلیل بن احمد؛ *کتاب العین، دار الهجرة، قم، 1409 ق.*
14. فضلی، عبدالهادی؛ *دروس فی أصول فقه الإمامیة، مؤسسة ام‌القری، قم، 1420 ق.*
15. قمی، ابوالقاسم؛ *قوانین الأصول، (چاپ سنگی).*
16. مصباح یزدی، محمدتقی؛ *فلسفه اخلاق، بی‌نا، قم، 1381.*
17. نصیری، علی؛ *حدیث‌شناسی، سنابل، قم، 1383.*
18. نووی، یحیی بن شرف‌الدین؛ *صحیح مسلم بشرح النووی، دار الکتب العربی، بیروت، 1407 ق.*